

۸ جولای ۲۰۰۵

۱۷ تیر ۱۳۸۴

یکدست شدن بیشتر حاکمیت ایران و سیاست آمریکا در قبال آن

عبدی کلانتری

بنا به تعبیر تعدادی از مفسران آمریکایی، با روی کار آمدن کابینه محمود احمدی نژاد، ترکیب سیاسی حاکمیت رژیم اسلامی ایران یکدست تر می شود و جناح اصلاح طلب که اکنون در خارج از حاکمیت قرار گرفته دوشاخه خواهد شد. شاخه ای کماکان با دفاع از تمامیت رژیم و قانون اساسی آن به دنبال اصلاحات تدریجی خواهد بود؛ و شاخه ای دیگر از حرکت ها و روش های رادیکال تر استفاده خواهد کرد. با این جدایی، دولت آمریکا نیز می تواند در حمایت از مخالفان رژیم که خواهان دموکراسی اند مصمم تر عمل کند.

دیروز مفسر «واشنگتن پست» در سرمقاله این روزنامه نوشت: «حال، رژیم ایران یک پارچه است؛ به همان نحو که مردم ایران باید با واقعیت این رژیم روبرو شوند، سایر کشورهای دنیا نیز همین امکان را پیدا می کنند... احمدی نژاد با روشن کردن موقعیت، کار را برای دنیا آسان تر می کند که رژیم تهران را با چهره واقعی اش بشناسند و با آن رفتار مناسب اش را بکنند - شاید خود این رژیم نیز بتواند بهتر با خودش کنار بیاید.» (جیم هوگلند - واشنگتن پست - ۷ جولای ۲۰۰۵). خبرنگار روزنامه مهم دیگر آمریکا «نیویورک تایمز» نیز از تهران گزارش می دهد که اکنون رهبران جناح شکست خورده اصلاح طلب اعتراف می کنند که رأی مردم به احمدی نژاد نشانه اعتراض وسیع به اوضاع زندگی شان و تمایل به تغییرات بنیادی در اقتصاد و سیاست بود. مصطفی تاجزاده، معاون سابق وزیر کشور، به خبرنگار تایمز می گوید: «ما هرگز تصور نمی کردیم که توده ها را از دست داده ایم. این یک شوک بود.» تاجزاده و سایر رهبران اصلاح طلب تازه به این شناخت رسیده اند که گروه بندی های سیاسی آنها تبدیل شده بودند به بخشی از صاحب امتیازان دولتی و ایت دم و دستگاه رژیم. اکنون احزاب رفورم و نیروهای اصلاح طلب در صدد طرح یک استراتژی تازه هستند که آبروی سیاسی از دست رفته را به آنها برگرداند. نیویورک تایمز می نویسد: «بعضی از اصلاح طلبان می خواهند منحصرن در داخل مرزهای قانونی نظام کار کنند و با

وجود دیدگاههای انتقادی شان، اصرار دارند که با انقلاب اسلامی و نظام مخالفت نمی ورزند. اما دسته ای دیگر به این نتیجه رسیده اند که روحانیان حاکم هرگز اجازه نمی دهند یک حزب مخالف آزادانه رشد کند. به همین جهت می خواهند با روش های غیرقانونی نظیر استفاده از شبکه های تلویزیون ماهواره ای پیام شان را به داخل خانه ها برسانند. گروهی دیگر نیز در صدد استفاده جدی تر از اینترنت است.»

با پیوستن گروههای بیشتری از اصلاح طلبان به اپوزیسیون، محافظه کاران نزدیک به کابینه جورج بوش نیز در حمایت از آنها مصمم تر می شوند. برای نمونه، آقای مایکل روبین مشاور سابق وزیردفاع آمریکا در امور ایران و عراق و محقق میهمان در ستاد فکری مهم آمریکا «آمریکن انترپرایز اینستیتوت» دیروز نوشت خوشبختانه تا این زمان هیچکدام از مقامات دولتی، خواهان مداخله نظامی یا بکار گرفتن سازمان مجاهدین خلق در اقدامات براندازی نشده اند. (باید به یاد داشت که تعداد زیادی از نمایندگان مجلس نمایندگان و مجلس سنا به دولت بوش فشار می آورند که از نیروهای نظامی مجاهدین خلق بر علیه ایران حمایت فعال کند). آقای مایکل روبین می نویسد: «واشنگتن باید در جهت تحکیم جامعه مدنی در ایران عمل کند ... کاخ سفید می تواند سیاست هایی را در پیش گیرد که ایرانیان بتوانند همان حقوقی را به چنگ آورند که اهالی گرجستان، اوکراین و لبنان به دست آوردند... شروع کار می تواند اتحادیه های کارگری باشد که رژیم تهران می خواهد آنها را زیر کنترل اش داشته باشد. کارگران ایران مدام از فساد گسترده رژیم شکایت کرده اند. صدها کارخانه نساجی در سالهای اخیر ورشکست شده اند. در یک مورد، یکی از بنیادهای رژیم کارخانه ای را برای منفعت شخصی مدیران اش فروخت و کارگران را اخراج کرد. در اصفهان نیروهای نظامی، اعتصاب کارگران نساجی را فرو نشانند. در مناطق نفتی مدام درگیری [میان کارگران و مقامات] رخ می دهد.» (نشریه «فوروارد فاروم» - ۸ جولای ۲۰۰۵)

آقای روبین ادامه می دهد در حالی که اتحادیه «همبستگی» در لهستان آماده جشن بیست و پنجمین سالگردش می شود، هیچ دلیلی وجود ندارد که آمریکا و اروپا از جنبش های کارگری آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی حمایت کنند اما همین حمایت را از کارگران ایران دریغ ندارند. حمایت از آزادی بیان و مطبوعات، حمایت از جامعه اینترنتی بلاگرها، حمایت از رهبران دانشجویی و کمک فنی به آنها در داشتن تلفن های ماهواره ای و وسایل ارتباطی باید در دستور کار واشنگتن قرار بگیرد. به نظر می رسد که وزارت امور خارجه آمریکا نسبت به این خواسته ها بی تفاوت نیست. همچنانکه وزیر امور خارجه خانم کاندالیزا رایس در سخنرانی معروف اش در دانشگاه آمریکایی قاهره در مصر گفت: «کشور من آمریکا برای مدت شصت سال در جهت دفاع از امنیت منطقه، به دموکراسی هیچ بهایی نداد؛ در نتیجه این

سیاست در خاورمیانه ما نه امنیت داریم و نه دموکراسی... اکنون باید همهء بهانه هایی را که دموکراسی را به تعویق می اندازد کنار بگذاریم.» یکی از فعالان حقوق بشر در ایران می گوید: «این طعن آمیز است که جناحی از نیروهای محافظه کار آمریکایی به طور فعال از خواسته های چپ در ایران دفاع می کنند، در حالیکه نیروهای به اصلاح چپ ایران در دفاع از هاشمی رفسنجانی و دفاع از حق ملایان در داشتن تکنولوژی اتمی بر علیه اسرائیل و آمریکا و تحقیر دموکراسی آمریکا با یکدیگر مسابقه گذاشته اند.»

عبدی کلانتری - برای بخش فارسی صدای آلمان - نیویورک

۱ ماه جولای ۲۰۰۵

لایحهء «دفاع از آزادی ایران» در کنگرهء آمریکا از پشتیبانی بیشتری برخوردار می شود.

از مدت ها پیش در مجلس نمایندگان آمریکا لایحه ای در دستور رسیدگی قرار داشت که از سوی نمایندگان محافظه کار مطرح شده و هدف آن فشار به دولت آمریکا برای تغییر رژیم در ایران بود. در روزهای اخیر که شایعات و اتهاماتی دایر بر شرکت رییس جمهور تازه ایران در واقعهء گروگان گیری سفارت آمریکا در سال ۱۹۷۹ در رسانه ها منعکس شده، این لایحه نیز جان تازه ای گرفته و حمایت تعداد بیشتری از نمایندگان کنگره را جلب کرده است.

یکی از نمایندگان سرشناس مجلس نمایندگان آمریکا دیروز به خبرنگاران گفت: «اکنون وقت آن رسیده که احمدی نژاد و رژیم ایران بهای رفتار شرم آور خود را پردازند.» این نماینده، خانم ایلینا رُز لی تی نن (Ileana Ros-Lehtinen) از حزب جمهوری خواه است. او رییس بخش خاورمیانه و آسیای مرکزی کمیتهء روابط بین المللی در مجلس نمایندگان است. در ژانویهء گذشته خانم ایلینا رُز لی تی نن لایحه ای را به مجلس برد به نام «دفاع از آزادی ایران» (The Iran Freedom Support Act)، که به گفتهء او هدف اش خنثا کردن خطر رژیم ایران و حمایت سیاسی و مالی از سازمانهای مدافع دموکراسی در داخل و خارج ایران است. خانم ایلینا رُز لی تی نن، که بخشی از ایالت فلوریدا را در کنگرهء آمریکا نمایندگی می کند، متولد کشور کوبا است که پس از انقلاب کمونیستی در این کشور در کودکی به همراه خانواده اش به آمریکا مهاجرت کرد. او در سال ۱۹۸۹ به عنوان نخستین زن اسپانیایی تبار و نخستین کوبایی-آمریکایی به کنگرهء آمریکا راه یافت. این خانم نماینده، از هواداران مهم سازمان مجاهدین خلق ایران است و مدت زیادی است با وزارت امور خارجهء دولت آمریکا درگیر شده تا مجاهدین را از فهرست

سازمانهای تروریستی خارج کند. او دوسال پیش در مصاحبه ای گفت: «مجاهدین از هواخواهان آمریکا هستند و می توانند در نبرد ما با تروریسم کمک مان کنند. مجاهدین خلق از سازمان های پیشرویی است که در آینده دولتی سکولار را در ایران بر سرکار خواهد آورد.» یکی دیگر از حامیان مهم این لایحه و سازمان مجاهدین خلق، آقای جان بولتون است که آخرین از سوی جورج بوش نامزد مقام سفیر آمریکا در سازمان ملل شده است.

لایحه «دفاع از آزادی ایران» تا همین چند روز پیش پیش مسکوت مانده بود زیرا دولت بوش از نمایندگان تقاضا کرده بود فرصت دهند تا مذاکرات دیپلماتیک اروپایی ها به انجامی برسد. همینطور احتمال داده می شد با انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری ایران، دولت بوش بتواند از راههای مسالمت آمیز اهداف خود را جلو ببرد. اما پیروزی محمود احمدی نژاد این معادلات را به هم زد. دیروز و امروز که شایعات و اخبار مربوط به شرکت رییس جمهور تازه ایران در واقعه گروگان گیری سفارت آمریکا در سال ۱۹۷۹ در رسانه ها انعکاس وسیع یافته، تعداد مدافعان لایحه «دفاع از آزادی ایران» در مجلس نمایندگان به ناگهان به سیصد نفر رسید و حال فشار برای تصویب آن قوت بیشتری گرفته است. به گفته سناتور ریچارد لوگر که با خانم کاندالیزا رایس در این مورد مشورت کرده، وزارت امور خارجه هنوز حاضر نیست راه حل دیپلماتیک را به تمامی کنار بگذارد. اما با بالا گرفتن حمایت از سیاست «تغییر رژیم» در کنگره، فشار بر وزارت امور خارجه نیز بالا خواهد گرفت. گذراندن این لایحه از دو مجلس نمایندگان و سنا هدفی است که در ماههای آینده محافظه کاران کنگره و ستادهای فکری و ایدئولوژیک نظیر «کمیته تعیین سیاست برای ایران» (IPC) و «کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل» (AIPAC) به طور فعال دنبال خواهند کرد.

عبدی کلانتری

۲۵ ماه جون ۲۰۰۵

ساعات نخست پیروزی احمدی نژاد و رسانه های آمریکا

در نخستین ساعات پیروزی محمود احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ایران، چند روزنامه مهم آمریکا به عامل اقتصاد و اهمیت خواسته های اقتصادی توده مردم در تعیین نتیجه کار اشاره کردند. روزنامه واشنگتن پست می نویسد محمود احمدی نژاد که فرزند آهنگری از طبقات پایین است با وعده

های سالهای نخست انقلاب اسلامی مبتنی بر عدالت اقتصادی، با وعدهء مزد بیشتر برای زحمت کشان و کمک دولتی برای مناطق روستایی عقب افتاده، توانست رقیب اش را از میدان بیرون کند. رقیبی که بر فراز یک امپراتوری مالی پادشاهی می کند. در حالیکه تبلیغ کنندگان فعال اردوگاه رفسنجانی را دختران و پسران آلامد بالای شهری و اصلاح طلبان پشیمان تشکیل می دادند، احمدی نژاد به میان جمع جارو کشان تهران رفت و در پایین شهر با آنها عکس انداخت و گفت افتخار می کند جارو کش کوچکی در خدمت ملت ایران است. واشنگتن پست می نویسد بیست و پنج سال پس از پیروزی انقلاب ایران شکاف میان فقیر و غنی بیشتر و بیشتر شده و احمدی نژاد با بازی کردن کارت طبقاتی رأی طبقهء کارگر و محرومان را گرفت. در آخرین شمارش رأی ها او پانزده تا بیست درصد از رفسنجانی جلو افتاد. نرخ رسمی بیکاری در ایران ۱۶٪ است اما نرخ واقعی به گفتهء بسیاری از آگاهان از ۳۰٪ هم تجاوز می کند. برای حفظ وضعیت فعلی، اقتصاد باید بتواند هرساله هشتصد هزار شغل جدید ایجاد کند. انتظار می رود در پاییز امسال یک میلیون جوان به نیروی کار بپیوندند.

نشریهء اکونومیست امروز می نویسد هرچند به نظر می رسد بیشتر کارگران کم درآمد، مردم فقیر و بیکاران به احمدی نژاد رأی دادند اما برنامهء اقتصادی او نخواهد توانست اقتصاد دولتی بیمار ایران را از بحران به در آورد. نسخهء کرهء شمالی درمان ایران نیست. آنچه اقتصاد ایران به آن نیاز دارد همان نسخهء ای است که همسایه اش ترکیه دنبال می کند. یعنی درهای باز به سمت غرب، و آزاد گذاشتن روحیهء کسب و کار و سوداگری صاحبان سرمایه. ترکیه توانسته است از این راه درآمد سرانه اش را بالاتر از درآمد سرانهء ایران ببرد. هر چند نتیجهء انتخابات در ظاهر می گوید مردم ایران به وضع اقتصادی شان بیشتر از آزادی های فردی اهمیت می دهند، اما این فقط ظاهر کار است. خواست آزادی توقف ناپذیر است. و میلیون ها ایرانی در آرزوی آن اند که روزی همانند انقلاب مخملی او کراین بتوانند سرنوشت شان را از چنگ ملایان بیرون بیاورند.

در واشنگتن، سخنگوی وزارت خارجهء آمریکا خانم جوآن مور گفت نتیجهء انتخابات تغییری در سیاست آمریکا در قبال ایران ایجاد نمی کند. او گفت: «پس از انجام این انتخابات ما هنوز نشانه ای ندیده ایم که نشان دهد ما باید نظرممان را در مورد ایران عوض کنیم؛ طبق نظر ما ایران در مقایسه با عراق، افغانستان و لبنان، هنوز هیچ قدمی در جهت توسعهء آزادی های اجتماعی برداشته است.»

عبدی کلانتری

کمک مالی دولت آمریکا به گروه‌های خواهان دموکراسی در ایران

دیروز «نیویورک تایمز» گزارش داد وزارت امور خارجه آمریکا در سال جاری سه میلیون دلار بودجه کنار گذاشته که به گروه‌ها و سازمان‌های مدافع دموکراسی و تغییر مسالمت آمیز رژیم در ایران بدهد. آقای «آر- نیکولاس برنز»، معاون وزیر امور خارجه می گوید این تلاشی موازی با مذاکرات دیپلماتیک است که جلوی برنامه گسترش تکنولوژی هسته ای ایران را بگیرد و به حمایت این کشور از تروریزم پایان دهد. آقای برنز گفت الگوی دولت در این کار، کشورهای اوکراین و گرجستان اند که در آنها آمریکا به گروه‌های مدافع دموکراسی پول داد تا آنها بتوانند به شکل مسالمت آمیز دولت ها شان را از قدرت پایین بکشند.

آقای عباس میلانی استاد دانشگاه و رییس بخش مطالعات ایرانی دانشگاه استنفورد به روزنامه تایمز گفته است که «هر کس در ایران بخواهد پول دولت آمریکا را بگیرد در چشم ایرانی ها متهم به وابستگی خواهد شد.» در مخالفت با آقای میلانی، مشاور سابق وزیر دفاع آمریکا آقای مایکل روبین اعتقاد دارد که بسیاری از گروه‌های ایرانی به هیچ وجه واهمه ای از قبول کمک آمریکا ندارند. او اضافه می کند که تنها باید مطمئن شد افراد دریافت کننده، پول را به جیب خودشان نریزند. آقای مایکل روبین به هنگام کار در پنتاگون، عضو گروه برجسته ای از محافظه کارانی بود که به گفته روزنامه تایمز در دفتر دیک چینی معاون رییس جمهور، طرح سرنگوی رژیم ایران را با همکاری بعضی از گروه‌های اپوزیسیون می ریختند. همین گروه طراحان اصلی حمله نظامی به عراق بودند که اکنون به طور منطقی به این نتیجه رسیده اند که سرنگوی رژیم دینی ایران طبق الگوی عراق و افغانستان امکان پذیر نیست.

هم اکنون وزارت امور خارجه از طریق سازمان نیمه مستقل «اوقاف ملی برای دموکراسی» (National Endowment for Democracy) نیم میلیون دلار وقف ایجاد مخازن اطلاعاتی و نشریات مربوط به حقوق بشر، موسسات اقتصادی و حقوق زنان در ایران کرده است. این مبلغ فقط در خارج از ایران به مصرف رسیده. علاوه بر این، سال گذشته، سازمان نو بنیاد «مرکز اسناد حقوق بشر در ایران» موفق شد اعانه ای یک میلیون دلاری از وزارت امور خارجه برای جمع آوری بزرگ ترین مجموعه اسناد نقض حقوق بشر در ربع قرن اخیر در ایران دریافت کند. سخنگوی این مرکز، آقای پیام اخوان، حقوق دانی که پیش از این در دادگاه لاهه بر روی پرونده میلوسویچ دیکتاتور سابق یوگوسلاوی کار کرده، به خبرنگار

نیویورک تایمز گفته است که «ما کاری به تغییر رژیم یا سرنگونی دولت ایران نداریم. امیدواریم با آموزش درباره حقوق بشر بتوانیم آگاهی دموکراتیک برای ساختن جامعه مدنی را در میان ایرانیان گسترش دهیم.»

عبدی کلانتری

۲۶ مه ۲۰۰۵

تمایل آمریکا به تغییر دموکراتیک رژیم در ایران

وزیر امور خارجه دولت آمریکا خانم کاندالیزا رایس در کنفرانس سالانه «کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل» (AIPAC) که سه روز پیش در شهر واشنگتن برگزار شد، گفت: «خانم ها و آقایان، خاورمیانه در حال تغییر است و حتا رهبران غیرانتخابی در تهران نیز باید این واقعیت را تشخیص دهند. آنها باید بدانند که انرژی اصلاحات که مدام در اطراف آنها رشد می کند، روزی باعث خواهد شد که شهروندان ایران خواهان آزادی و حقوق خودشان بشوند. ایالات متحده با مردم ایران همراه است.»

بنا به نوشته روزنامه Sun در نیویورک، وزارت امور خارجه در حال تصمیم گیری نهایی است تا بودجه ای را که کنگره آمریکا برای گروههای مدافع دموکراسی در داخل ایران کنار گذاشته، به دست آنان برساند. اگر این اقدام به سرانجام رسد، نخستین بار پس از انقلاب ۱۳۵۷ است که گروههای داخل ایران از کمکهای مالی آمریکا بهره خواهند گرفت. در همان کنفرانس کمیته AIPAC آقای ریچارد پرل که مشاور امنیتی کابینه اول جورج بوش بود و هم اکنون برای موسسه آمریکن انترپرایز تحقیق می کند، گفت آمریکا باید از جنبش های مردمی مخالف رژیم در ایران حمایت کند. آقای ریچارد پرل، که به همراه پل ولفوویتس از طراحان اصلی حمله نظامی به عراق بود، اکنون معتقد است که فشار نظامی به ایران بیهوده است. او در گفتگو با خبرنگار روزنامه «سان» ادعا کرد تاکنون پنج بار با یکی از رهبران دانشجویان ایران، آقای احمد باطبی که مدتی از زندان اوین مرخص شده بوده، تلفنی گفتگو داشته است. او گفت از طریق همین تماس ها او به این نتیجه رسیده که اپوزیسیون دموکراتیک داخل ایران به حمایت اخلاقی دولت آمریکا نیاز دارد. او گفت: «هیچ تمایلی به مداخله نظامی وجود ندارد بلکه نیروهای مخالف در ایران می خواهند آمریکایی ها بدانند که حقوق اساسی انسانی آنها سلب شده و مردم آمریکا باید آنها را حمایت کنند.»

این که محافظه کار ترین طراحان تغییر رژیم در خاور میانه اکنون راغب نیستند راه حل عراق و افغانستان را در مورد ایران پیاده کنند به خاطر شکست مذاکرات دیپلماتیک در متوقف کردن دایمی برنامه های هسته ای ایران از یک سو، و ناتوانی بنیه نظامی و مالی دولت آمریکا برای یک جنگ بزرگ دیگر از سوی دیگر است. کمیته روابط خارجهء مجلس سنای آمریکا در جلسه هفتمه پیش خود از زبان کارشناسان متفق القول شنید که هیچ راهی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاحهای اتمی وجود ندارد. یکی از این کارشناسان، آقای جفری کمپ از مرکز مطالعات نیکسون گفت حتا حملهء نظامی به تأسیسات اتمی ایران باعث خواهد شد که رژیم برای دست یافتن به بمب مصمم تر شود. همین کارشناسان اضافه کردند که احتمال تغییر رژیم از درون نیز در لحظهء حاضر در ایران ضعیف است. هفته نامهء تایم نوشت (سی ام مه) آمریکا با ساقط کردن دو دشمن اصلی ایران یعنی طالبان افغانستان و صدام حسین در عراق، در عمل به ابقاء رژیم ایران کمک کرد. هم اکنون دولت ایران رابطه ای بهتر با دولت کنونی عراق دارد تا خود آمریکا. کمال خرازی وزیر امور خارجهء ایران در سفر اخیرش به عراق از جمله با آیت الله سیستانی، قدرت مندترین رهبر سیاسی - مذهبی عراق ملاقات کرد، در حالی که هیچ مقام آمریکایی تا کنون موفق به دیدار با سیستانی نشده است.

با کم شدن احتمال حملهء نظامی آمریکا به ایران و کمتر شدن احتمال فشار دیپلماتیک و تحریم اقتصادی از طریق شورای امنیت سازمان ملل، دولت آمریکا به ناچار باید وقت بخرد و از هر امکان تعلیق برنامه های غنی سازی اورانیوم در ایران، ولو کوتاه مدت، حمایت کند تا در فاصلهء زمانی میان اکنون و زمانی که ایران دارای تکنولوژی اتمی خواهد شد، امیدوار باشد که جنبش دموکراتیک داخل ایران نیرو بگیرد و تغییر رژیمی را که او می خواهد به ارمغان بیاورد.

عبدی کلانتری

۱ آوریل ۲۰۰۵

اطلاعات امنیتی آمریکا از فعالیت های هسته ای ایران

دیروز جورج بوش به همراه دوتن رؤسای کمیسیون بررسی قابلیت های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا - آقایان لارنس سیلبرمن و چارگلز راب - در کنفرانسی مطبوعاتی شرکت کردند تا در مورد کمبودها و نیازهای شبکه های امنیتی و اطلاع رسانی آمریکا به پرسش های خبرنگاران پاسخ دهند. مضمون اصلی گزارش این

کمیسیون، اطلاعات «نادرست و غلطی» بود که پیش از اشغال نظامی عراق، از فعالیت های اتمی صدام حسین به کاخ سفید می رسید. بخش های مهمی از این گزارش هنوز محرمانه (classified) باقی مانده و منتشر نشده است. این بخش ها مربوط به اطلاعات جاسوسی آمریکا از فعالیت های هسته ای ایران و کره شمالی است. در مصاحبه مطبوعاتی دیروز، صریح از رؤسای کمیسیون سوال شد که «آیا مردم آمریکا می توانند اطمینان داشته باشند که فشارهای دولت شان بر ایران و کره شمالی، متکی بر اطلاعات دقیق و قابل اعتماد است؟» آقایان سیلبرمن و راب گفتند به دلیل حساسیت اطلاعات امنیتی به این سوال پاسخ نمی دهند. دوباره از آنها پرسیده شد: «آیا با مشاهده فعالیت های ایران و کره شمالی، شما به این نتیجه رسیده اید که روش و مسیر این فعالیت ها شبیه فعالیت های عراق صدام حسین است، یا اینکه بیشتر شبیه برنامه های لیبی و تا اندازه ای فعالیت های القاعده است؟» آقایان سیلبرمن و راب به این سوال نیز پاسخ ندادند.

پرسش های خبرنگاران تا اندازه ای منعکس کننده بی اعتمادی بیشتر رسانه ها نسبت به ادعاهای کابینه بوش و انگیزه های اصلی آن در مورد سیاست های تهاجمی اش در خاورمیانه اش است. یک نمونه از این بی اعتمادی ها، گزارش ویژه ای بود که روزنامه واشنگتن پست چند روز پیش (۲۷ مارس) منتشر کرد. در این گزارش با استفاده از اسناد علنی شده کاخ سفید از همکاری های اتمی آمریکا و ایران در زمان شاه، گفته می شود که انگیزه های دولت آمریکا در زمینه سیاست جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته ای، تنها ناشی از ملاحظات دوستی و دشمنی و نیز منفعت اقتصادی است. جورج بوش، معاون او آقای دیک چینی، وزیر دفاع دانالد رامزفلد، و معاون امنیتی پل ولفویتز، از آنجا که مدارک و اسنادی مستقیم از فعالیت های هسته ای ایران و اهداف اتمی آن ندارند، به عنوان دلیل خاطر نشان می کنند که ایران با داشتن منابع سرشار نفت و گاز نیازی به نیروی هسته ای ندارد جز آنکه بخواهد بمب بسازد. اما همین سه تن اخیر، چینی، رامزفلد و ولفویتز، سی سال پیش که در دولت جerald فورد مقامات امنیتی را به عهده داشتند، درست خلاف این را استدلال می کردند. واشنگتن پست به نقل از گفته های آنروز آنها می نویسد که دولت جerald فورد قرارداد کلانی را با شاه امضا کرد که طی آن شاه قرار بود تأسیسات بسیار بزرگی را برای استخراج پلوتونیوم از سوخت رآکتورهای هسته ای از آمریکا بخرد. در اسناد علنی شده سیاست های استراتژیک آمریکا در سال

۱۹۷۵، استدلال می شود که منابع نفتی ایران ظرف پانزده سال بعد به شدت کاهش می گیرد و ایران برای آینده اش نیاز به منابع انرژی اتمی دارد. طبق اسناد علنی شده، کمپانی های آمریکایی، به رهبری شرکت وستینگهاوس، از فروش شش تا هشت رآکتور اتمی و قطعات آن به شاه قرار بود ۶/۴ میلیارد دلار درآمد

کسب کنند. ایران همچنین قرار بود با صرف یک میلیارد دلار دیگر، بیست درصد از سهام یک کمپانی خصوصی غنی سازی اورانیوم در آمریکا را بخرد.

هنری کسینجر که در سال ۱۹۷۵ وزیر امور خارجه آمریکا بود چند روز پیش (۹ مارس) در روزنامه واشنگتن پست نوشت: «برای کشوری چون ایران که یک تولید کننده عمده نفت است، انرژی اتمی چیزی جز به هدر دادن منابع ملی نیست.» اما همین آقای کسینجر در سال ۱۹۷۵ دستورالعمل شماره ۲۹۲ برای امنیت ملی را، با عنوان «همکاری هسته ای آمریکا و ایران»، امضا کرد که در آن استراتژی فروش شش میلیاردی تأسیسات اتمی به ایران را توجیه می کند. آقای گری سیک، سیاستمدار بازنشسته ای که در کابینه های فورد، کارتر و ریگان به امور منع گسترش سلاحهای هسته ای رسیدگی می کرد، در توضیح این دوگانگی سیاست های آمریکا، به واشنگتن پست می گوید: مسأله بر سر اعتماد است. ما استدلال شاه را می پذیرفتیم چون به او اعتماد داشتیم، اما همان استدلال را از ملاها نمی پذیریم چون به آنها اعتماد نداریم.

هفته گذشته کاخ سفید تصویب کرد که با فروش جت های جنگنده اف - شانزده که قادر به حمل کلاهک های اتمی اند به دولت پاکستان، تحریم فروش تسلیحات به این کشور را در این مورد لغو می کند. کمپانی لاکهیدمارتین، سازنده این جنگنده ها که در شرف بستن خط تولیدش بود، دوباره تولید را بالا خواهد برد.

عبدی کلانتری

۱۱ مارس ۲۰۰۵

تغییر مواضع دولت بوش در قبال ایران

چرا دولت جورج بوش در قبال ایران تغییر موضع داد و موافقت کرد از فشار و تهدید دست بردارد و از مذاکرات اروپا با ایران حمایت کند؟ تاکنون اختلاف کابینه بوش با کشورهای اروپایی در این بود که آمریکا اعتقاد داشت هیچ راهی برای متوقف کردن ایران از رسیدن به سلاح هسته ای وجود ندارد مگر تغییر رژیم، در حالیکه اروپا اعتقاد داشت تنها راه جلوگیری از مجهز شدن ایران به بمب اتمی، مشارکت آمریکا در مذاکرات، و تشویق صلح آمیز ایران است که در قبال امتیازهای اقتصادی و امنیتی، داوطلبانه از

مقاصد هسته ای اش چشم پیوشد. آیا دولت آمریکا دیگر به دنبال تغییر رژیم ایران نیست و مشروعیت آنرا پذیرفته است؟

روزنامه وال استریت جورنال در شماره امروز خود نوشت دولت آمریکا با تغییر مواضع پیشین خود اکنون حاضر است از عضویت احتمالی ایران در «سازمان تجارت جهانی» (WTO) حمایت کند. این حمایت یکی از چندین امتیاز اقتصادی است که سه دولت اروپایی آلمان، فرانسه و بریتانیا مایل اند قول اش را به دولت ایران بدهند به شرطی که ایران نیز حاضر شود روند غنی سازی اورانیوم برای سوخت هسته ای و احیاناً سلاح اتمی را متوقف کند. دیروز نیز وزیر امور خارجه آمریکا خانم کاندولیزا رایس در مصاحبه ای گفت مواضع آمریکا و اروپا به وحدت نزدیک شده است. مفسران سیاسی اکنون می پرسند آیا دولت بوش به راستی تغییر سیاست داده و مشروعیت رژیم اسلامی ایران را پذیرفته؟ ایران علاوه بر تمایل به عضویت در سازمان تجارت جهانی، نیاز به واردات صنعتی بسیاری دارد که قطعات آنها را شرکت های آمریکایی می سازند و هم اکنون با تحریم اقتصادی آمریکا، دستیابی به آنها بسیار مشکل و هزینه بردار است.

روزنامه نیویورک تایمز در گزارش امروزش از قول چندتن از کارگزاران دولت بوش می نویسد هدف نهایی آمریکا هنوز همان است که بود. خانم کاندولیزا رایس به هنگامی که مقام مشاور امنیتی بوش را داشت همواره پافشاری می کرد که مساله ایران باید در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شود. نیویورک تایمز از قول یک مقام بالای دولت بوش می نویسد پس از بحث های پرتب و تاب، «اروپایی ها اکنون در خلوت به همان نتیجه ای رسیده اند که ما می گفتیم یعنی اینکه در آینده هرگز نمی توانیم به میزان کافی و دلخواه بر فعالیت های غنی سازی ایران نظارت داشته باشیم.» پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی به کشورهای امضاکننده آن، از جمله ایران، این حق را می دهد که برای هدفهای صلح آمیز و زیر نظارت کامل سازمان بین المللی انرژی اتمی، دست به غنی سازی اورانیوم بزنند.

حال، هدف سیاستگزاران کاخ سفید و پنتاگون این است که از طریق حمایت از مذاکرات اروپا با ایران و دادن قول امتیازات اقتصادی، وقتی که دیگر بهانه ای برای ایران وجود ندارد، ثابت کنند که باز هم در عمل ایران از مقاصد اتمی اش کوتاه نخواهد آمد؛ و آنوقت دیگر اروپا چاره ای ندارد جز اینکه مساله را به شورای امنیت ارجاع دهد. آقای حسن روحانی نماینده ایران در مذاکرات با اروپا، چند روز پیش بازم تأکید کرد که در نهایت ایران هرگز از غنی سازی منصرف نخواهد شد. بنا به گزارش وال استریت جورنال

سه کشور بریتانیا، فرانسه و آلمان، با اصرار آمریکا سندی را امضا کرده اند که در آن گفته می شود چنانچه پس از مذاکرات، تهران مجاب نشود که غنی سازی اورانیوم را نباید از سر بگیرد، آنها به ناچار باید به شورای امنیت شکایت ببرند. و این نتیجه ای است که آمریکا مشتاقانه منتظر آن است.

عبدی کلانتری

۲۵ فوریه ۲۰۰۵

نزدیکی بیشتر دولت بوش به اروپا و موضع گیری در قبال ایران

جورج بوش در ملاقات های این هفته خود با سران دولت های اروپایی سعی بسیار کرد که با زبان ملایم بر نقاط مشترک تأکید کند و اتحاد آتلانتیک شمالی را، که در اثر تکروری دولت آمریکا در عراق سست شده بود، بار دیگر تحکیم کند. تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، بوش برای از میدان بدر کردن رقیب اش بیش از هر چیز بر امنیت آمریکاییان و قاطعیت در برابر تروریسم جهانی و انتقاد از سازشکاری اروپاییان پافشارده بود، اما پس از پیروزی در انتخابات بلافاصله مشاوران او و نیز پاره ای از مفسران سیاسی هشدار دادند که حالا وقت آن رسیده که برای جلب همکاری اروپا، از هیچ کوششی فروگذار نکند. آمریکا قدرت آنرا ندارد که به تنهایی بر مشکلات خاورمیانه فایق آید. علاوه بر این، اوضاع سیاسی و اقتصادی اروپا به طرز بنیادی در حال دگرگون شدن است. روزنامه لوس آنجلس تایمز نوشت «سفر بوش این هفته به اروپا شاید آخرین شانس باشد برای حفظ همکاری میان دموکراسی های حوزه آتلانتیک. بقای این همکاری در گرو آن است که بوش دست از روش های قبلی اش بردارد.»

آمریکا به مدت شصت سال از لحاظ اقتصادی و سیاسی بر اروپا برتری داشت و از لحاظ استراتژیک و نظامی نیز حامی اروپا به شمار می رفت. اما دوران این برتری دیگر به سر رسیده و کشورهای اروپایی در ساختار «اتحادیه اروپا» می روند که خود یک ابر قدرت واحد اقتصادی و سیاسی شوند، ابر قدرتی که این بار آمریکا برای حل مشکلات اش به آن نیاز دارد. برای نمونه در عراق، کشورهایی که به آمریکا کمک نظامی کرده بودند یا نیروهای شان را بیرون برده اند (مثل اسپانیا، نورژ و مجارستان) یا ظرف هفته های آینده خارج خواهند شد (مثل چک ها، هلندی ها و اوکراینی ها). برای تعلیم نیروهای پلیس و ارتش عراق، آمریکا به کمک های اروپاییان بیش از همیشه نیازمند است. جورج بوش دو روز پیش در آلمان گفت آمریکا و اروپا دل شان می خواهد با «یک صدای واحد سخن بگویند.»

اما با همه تلاش‌های دو سویه در رفع اختلافات پیشین، بعضی از رسانه‌های بر اختلافات استراتژیک و دراز مدت امنیتی انگشت می‌گذارند. در این مورد نمونه مشخص موضع‌گیری در قبال ایران و برنامه‌های هسته‌ای اش است. روزنامه پرتیراژ و بانفوذ «وال ستریت جورنال» می‌نویسد «در حالیکه تهران با سرعت به سمت ساختن مهمات هسته‌ای پیش می‌رود، رهبر آلمان از اقدام ایران برای شانتاژ و باجگیری از اروپا حمایت به عمل می‌آورد. با چنین سیاستی، ایران هم امتیازهای اقتصادی و تجاری خواهد گرفت و هم خود را به ساختن بمب هسته‌ای نزدیک تر خواهد کرد.»

به این ترتیب، با وجود آنکه هم گرهارد شرودر و هم ولادیمیر پوتین در مصاحبه‌های مطبوعاتی شان در کنار جورج بوش گفتند که ایران به هیچ وجه نباید به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، اما هدف شان به رسمیت شناختن حکومت ایران در جمع ملل و همکاری بیشتر اقتصادی و تجاری با آن است؛ در حالیکه هدف کاخ سفید سلب مشروعیت بیشتر از حکومتی است که به زعم آن حامی تروریسم اسلامی است و باید رژیم آن تغییر پیدا کند پیش از آنکه تکنولوژی کافی برای ایجاد سلاح‌های هسته‌ای به چنگ اش بیفتد. جورج بوش تا پایان سفرش به اروپا، کماکان حاضر نشد دولت اش در مذاکرات اروپا و ایران شرکت داشته باشد.

عبدی کلانتری

۱۸ فوریه ۲۰۰۵

اتحاد سوریه و ایران برضد آمریکا در خاورمیانه

به دنبال مصاحبه مطبوعاتی این هفته جورج بوش، روزنامه‌های نیویورک تایمز و واشنگتن پست در گزارش‌های دیروز و پریروز خود هم‌رأی بودند که بوش با دقت سعی کرد زبانی ملایم در قبال مسایل خاورمیانه داشته باشد تا تمایل خودش را به همکاری بیشتر با متحدان اروپایی و آسیایی اش نشان دهد. او، با وجود انتقاد مستقیم از سوریه و ایران، لحن تهدیدآمیز همیشگی اش را کنار گذاشت و بر راه حل‌های سیاسی و دیپلماتیک برای حل اختلافات انگشت گذاشت. بوش برای جلب اطمینان اروپاییان گفت «ایران با عراق فرق زیادی دارد.» به گفته بوش مداخله نظامی در عراق به این خاطر بود که این کشور شانزده

مرتبه از رأی شورای امنیت سازمان ملل برای تحریم سلاحهای تخریب جمعی سرپیچی کرده بود، در حالیکه به گفته بوش «مورد ایران حتا یک بار هم به شورای امنیت ارجاع داده نشده است.»

اما با وجود لحن سازش آمیز بوش در کنفرانس مطبوعاتی اخیرش، برخی رسانه های آمریکایی در روزهای گذشته اشاره کرده اند که دولت او در خاورمیانه با دو مشکل بسیار جدی روبروست و این دو مشکل همان سوریه و ایران هستند. سخنگویان دولت آمریکا مدعی اند سوریه از نیروهای تروریستی مقاومت در عراق حمایت می کند و ایران از شیعیان عراق؛ و هردو کشور در لبنان و فلسطین به سازمانهای افراطی ای چون حزب الله کمک های مالی و نظامی می کنند، و از این راه در روند صلح در خاورمیانه میان اسرائیل و فلسطینیان کارشکنی به عمل می آورند.

در حالیکه بوش، و پیش از او خانم کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه دولت او، در سفرشان به اروپا گفتند که ترجیح شان برای حل اختلافات، راه حل های دیپلماتیک است، همین چهارشنبه نخست وزیر سوریه که به دیدار رهبران ایران رفته اعلام کرد خواهان تشکیل جبهه متحد ضد آمریکا است. آقای محمد خاتمی رییس جمهور ایران نیز، هم سخن با آقای هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه مطبوعاتی ای که به اتفاق نخست وزیر سوریه داشتند گفت: «ما به سوریه که در صف مقدم نبرد علیه رژیم صهیونیستی است احترام می گذاریم ... ما از [نیروهای] مقاومت در لبنان و همه آنهايي که در سرزمین اشغالی می جنگند حمایت می کنیم.»

اتحاد ایران و سوریه از حمایت ضمنی روسیه نیز برخوردار است. دیروز، رییس شورای امنیت روسیه که از تهران دیدن می کند از حق ایران برای دستیابی به تکنولوژی اتمی جهت هدفهای صلح آمیز پشتیبانی کرد. همین هفته، روسیه اعلام کرد که مجموعه ای از سلاحهای دفاع هوایی به سوریه فروخته است. رسانه های آمریکایی اشاره می کنند که با وجود تحریم های اقتصادی آمریکا علیه سوریه، همکاری اقتصادی میان ایران و سوریه برای هردو کشور حیاتی است. قرار است سرمایه گذاری ایران در سوریه ظرف پنج سال آینده از ۶۰۰ میلیون دلار به ۳ میلیارد دلار افزایش پیدا کند. آقای محمدرضا آصف معاون اول رییس جمهور ایران گفته است که تجربیات ایران در مبارزه علیه تحریم های اقتصادی می تواند برای سوریه سودمند باشد. در کنار نخست وزیر سوریه، مهمترین وزیران کابینه او نیز حضور داشتند از جمله وزیر اقتصاد، وزیر فرهنگ، وزیر برق، و وزرای راه و ترابری، آبیاری و امور خانه سازی. در حال حاضر، چند

شرکت ایرانی در حوزه های تولید سیمان، اتوموبیل و نیروگاه برق در سوریه به کار مشغول اند. به زودی مرکز فرهنگی سوریه در تهران افتتاح خواهد شد و رد و بدل دانشجویان نیز آغاز خواهد گشت.

شکل گیری جبهه متحد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان ایران و سوریه، از دید رسانه های آمریکایی حرکتی حساب شده و هوشمندانه از سوی دولت ایران خوانده شده که ضربه ای جدی به منافع آمریکا در منطقه می زند و در طرح های دولت بوش در جهت تغییر رژیم های خاورمیانه به سمت دموکراسی خلل جدی وارد خواهد کرد.

عبدی کلانتری

۴ فوریه ۲۰۰۵

آیا موضع کابینه بوش در قبال ایران نرم تر شده است؟

انتظار می رفت رییس جمهور آمریکا در گزارش سالانه اش به کنگره این کشور با لحن تند همیشگی اش به تهدید علیه رژیم ایران پردازد و همانطور که معاون او آقای دیک چینی و بعضی از اعضای کابینه اش هم در روزهای گذشته گفته بودند به طور غیر مستقیم به گوشمالی نظامی اشاره ای داشته باشد. اما جورج بوش به این اکتفا کرد که بگوید با همکاری متحدان اروپایی باید ایران متقاعد شود که از کسب سلاحهای اتمی دست بردارد. اکنون در رسانه های آمریکا این سوآل مطرح است که پس از اشغال عراق و مشکلات متعاقب آن، آیا سیاست «جنگ پیشگیرانه» علیه دولت های حامی تروریزم دیگر کارایی ندارد؟ آیا کابینه بوش در سیاست خارجی اش ملایم تر شده و از گردنکشی های یک جانبه دست کشیده است؟

این چهارشنبه شب، جورج بوش در گزارش سالانه خودش به کنگره آمریکا، گزارشی که تشریح کننده سیاست های داخلی و خارجی دولت اوست، در مورد ایران به دو جمله اکتفا کرد که خالی از تهدیدهای همیشگی اش بود. او گفت که دولت ایران را بزرگترین حامی تروریزم می داند و از همین رو سعی خواهد کرد با همکاری کشورهای اروپایی به ایران بفهماند که باید از برنامه کسب تسلیحات اتمی و حمایت از تروریزم دست بردارد. با توجه به اینکه بسیاری از مفسران سیاسی در آمریکا «مسأله ایران» یا مقابله با ایران را بزرگترین معضل سیاست خارجی جورج بوش در دور دوم ریاست جمهوری او خوانده

بودند، مشکلی که بالقوه می تواند از مسأله عراق هم بحرانی تر شود، سخنان بوش بسیار ملایم به نظر می رسید و این سوآل را مطرح کرد که آیا کابینه بوش سیاست تازه ای در قبال ایران در پیش خواهد گرفت.

ظرف هفته های اخیر منتقدان بوش در آمریکا دولت او را از مقابله نظامی با ایران پرهیز داده بودند، چون بعد از آنکه فاش شد مقامات امنیتی وزارت دفاع به طور مخفیانه و بدون اطلاع سازمان «سیا» و نظارت کنگره، نقشه هایی را در مورد حمله نظامی به ایران مورد بررسی قرار داده اند و هم اکنون در خاک ایران مشغول جمع آوری اطلاعات برای چنین مقصودی هستند، کابینه بوش مورد انتقاد رسانه های آمریکا قرار گرفت. چند روز پیش (۲۷ ژانویه) روزنامه پرنفوذ نیویورک تایمز در سرمقاله ای که نظر رسمی این ارگان مهم سیاست در آمریکا را منعکس می کند، با لحنی صریح و قاطع به جورج بوش هشدار داد که از حمله به ایران خودداری کند. نیویورک تایمز نوشت: «گفته ها و رفتار رییس جمهور و اعضای کابینه او در قبال ایران، درست به یاد آورنده همان رفتاری است که پیش از حمله به عراق در پیش گرفتند و با توجه به آن تجربه، ساده لوحی است اگر تهدیدات آنها را جدی نگیریم. از همین رو ما امیدواریم پیش از آنکه دیگر دیر شود کسانی که در کابینه هنوز عاقل تراند جلوی این کار را بگیرند.» در اثر همین هشدارها این احتمال وجود دارد که دولت بوش نقشه های حمله نظامی به ایران را در حال حاضر به کنار گذاشته باشد.

اما پاره ای از مفسران هنوز معتقدند که دولت بوش به هیچ وجه از نقشه های قبلی اش منصرف نشده. یکی از این مفسران، محقق و تحلیل گر معروف «یرواند آبراهامیان» است. آقای آبراهامیان که تاکنون چهار کتاب و چندین مقاله تحقیقی در مورد ایران نوشته، در آخرین تفسیری که به چاپ رسانده ابراز عقیده می کند که: بدبینی دو جانبه یا پارانوایی که هم دولت بوش و هم حاکمان ایران نسبت به یکدیگر دارند تشدید کننده تنش میان آنها خواهد بود. واشنگتن به طور کامل به این نتیجه رسیده که ایران پنهانی قصد تولید سلاح اتمی دارد و به محض دست یابی به آن، دشمنان آمریکا و اسرائیل را نیز با خود سهیم خواهد کرد. از سوی دیگر، رژیم تهران نیز تردیدی ندارد که جورج بوش و سیاستگذاران کابینه او قصد جدی تغییر رژیم در خاورمیانه را دارند و تنها راه متوقف کردن آنها مجهز شدن به سلاح اتمی همچون کره شمالی است. آبراهامیان، مولف کتاب «ایران میان دو انقلاب»، اعتقاد دارد خطر حمله نظامی به ایران هنوز خطری جدی است زیرا موقعیت نومحافظه کارانی که جنگ عراق را تدارک دیدند در کابینه بوش مستحکم تر شده است. دیگر اینکه با وجود همه مشکلاتی که آمریکا در عراق با آنها دست به گریبان است، از دید نومحافظه کاران، آمریکا به هدف خود در عراق نایل شده، یعنی سرنگونی رژیم و خنثی

کردن خطر صدام حسین برای آمریکا و اسرائیل. می توان مردم آمریکا را متقاعد کرد که حل کامل مشکلات عراق در گرو حل «مشکل ایران» است. نو محافظه کاران آمریکا سازمانی به نام «ائتلاف برای دموکراسی در ایران» (Coalition for Democracy in Iran) به وجود آورده اند که هدف اش به کارگیری از همهء امکانات موجود برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. این سازمان برای کسب بودجه و امکانات در صدد اعمال نفوذ بر نمایندگان کنگره است. یرواند آبراهامیان تنها راه جلوگیری از حملهء نظامی آمریکا را تلاش اتحادیهء اروپا می داند در جهت رفع پارانویا، یا سوءظن دوجانبه میان دو کشور.

عبدی کلانتری
